



فلسفه اخلاق در ایران قاره‌ای و تحلیلی نیست/ پشتوانه علم اخلاق در اسلام، عقل و دین است

پژوهشگر حوزه فلسفه و معارف اسلامی، ضمن رد تأثیرپذیری فلسفه اخلاق در ایران از مشرب تحلیلی یا قاره ای گفت: فلسفه اخلاق در ایران متأثر از فلاسفه عقل گرا و واقع گرا و همچنین نصوص دینی است.

پژوهشگر حوزه فلسفه و معارف اسلامی، ضمن رد تأثیرپذیری فلسفه اخلاق در ایران از مشرب تحلیلی یا قاره ای گفت: فلسفه اخلاق در ایران متأثر از فلاسفه عقل گرا و واقع گرا و همچنین نصوص دینی است. حجت الاسلام علی محمد ساجدی در گفتگو با خبرنگار مهر درباره مواجهه فلاسفه تحلیلی و قاره ای با فلسفه اخلاق گفت: اگر قدری به پیشینه این دانش برگردیم می توان رویکرد این دو مشرب به فلسفه اخلاق را مشخص کرد. پیشینه فلسفه اخلاق به منزله یک علم در اروپا به آغاز قرن بیستم برمی گردد. در میان فلاسفه دوره رنسانس کسانی مانند آگوستین در کتاب هایشان به طور پراکنده بحث های اخلاقی مانند تحلیل عدالت، غایت زندگی، تفاوت عمل و شهرت و اراده را مطرح کرده بودند، اما تا پیش از رنسانس یک رشته علمی مستقل به عنوان فلسفه اخلاق مطرح نبود.

وی افزود: در دوره جدید نیز برخی فلاسفه از جمله دکارت، اسپینوزا، هیوم و جان لاک در کتاب هایشان به اخلاق پرداختند تا اینکه در قرن نوزدهم، جی ای مور با نوشتن کتابی مهم در باب اخلاق، صبغه ای علمی به این مبحث داد.

این پژوهشگر با اشاره به طرح فلسفه اخلاق توسط فلاسفه مسلمان گفت: این رشته در غرب جوانه زد، اما اینگونه نبود که متفکران اسلامی به فلسفه اخلاق نپرداخته باشند، هرچند کتاب مستقلی در این زمینه نوشته نشده است، لکن ریشه های فلسفه اخلاق و مسایل بسیاری که تحت عنوان فلسفه اخلاق مطرح است در بحث علم کلام آنجا که به رابطه عقل و شرع می پردازد به تفصیل طرح شده اند.

ساجدی در ادامه گفت: همچنین اندیشمندانی نظیر ابن مسکویه در قرن پنجم و خواجه نصیر در قرن هفتم کتاب اخلاقی نوشتند. ابن سینا نیز در ضمن کتب منطقی و فلسفی خود به بحث اخلاق پرداخته است. فلاسفه مسلمانان ضمن پی گیری بحث شهودگرایی در فلسفه، نظریه واقع گرایی را در علم اخلاق پی گرفتند و برای اثبات آن تلاش کردند.

وی به نقد فلسفه غرب توسط فلاسفه مسلمان اشاره کرد و گفت: نقد این مبحث توسط اندیشمندان اسلامی حدود یکصد سال است که آغاز شده و کماکان ادامه دارد. مباحث اخلاقی در محافل علمی اسلامی داغ است.

ساجدی درباره تأثیر فلسفه اخلاق در ایران از مشرب تحلیلی یا قاره ای گفت: فلسفه اخلاق در ایران نه تحت تأثیر مشرب قاره ای است و نه تحلیلی، بلکه مبتنی بر مجموعه ای از آرای فلاسفه عقل گرا مانند فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ابن مسکویه است. فلسفه اخلاق در ایران پس عقل گرایی، بعد واقع گرایی را دنبال می کند.

وی یادآوری کرد: همچنین فلسفه اخلاق در کشورمان در حوزه تبیین مفاهیمی مانند سعادت و شقاوت و تبیین مفهوم حسن و قبح عقلی و شرعی و بیان معیار فعل اخلاقی متأثر از نظریه هایی است که برخاسته از قرآن و نصوص دینی هستند. به طور مشخص مفهوم و مصداق سعادت که در فلسفه اخلاق اسلامی مطرح می شود با آنچه در غرب مطرح می شود تفاوت دارد.

وی توضیح داد: در اسلام فعل آدمی با نظر به غایت آن در جهان آخرت و همچنین داشتن نیت الهی در انجام کار، ارزش گذاری می شود، برخلاف آنچه در غرب شاهدیم. در غرب مکاتب مختلفی مانند وجدان گرایی و سودگرایی داریم که هر یک از آنها تبیین جداگانه ای از ارزش گذاری اعمال دارند، اما در اسلام هم بیان مفهوم سعادت انسان و هم مصداق آن که قرب به درگاه الهی است همه برخاسته از نصوص دینی است و از این نظر با هر دو مشرب تحلیلی و قاره ای متفاوت است.

ساجدی اخلاق را دانشی دانست که به تبیین مبانی تصویری و تصدیقی علم اخلاق می پردازد و گفت: پشتوانه علم اخلاق در اسلام، عقل و دین است. نسبی گرایی در فلسفه اخلاق غرب اعم از تحلیلی و قاره ای در اوج است، اما در اسلام عناوین اصلی اخلاقی مانند خوبی و بدی، عدالت و ظلم و همچنین خیرخواهی و بدخواهی اموری جاودانه و لایتغیر هستند. پایه های اصلی اخلاق در اسلام مطلقند و نسبیت اخلاقی به آن معنا که در غرب وجود دارد در فلسفه اخلاق اسلامی موجود نیست.

وی نسبت سنجی مقولات اخلاقی با سایر مسایل را از دیگر دغدغه های فلسفه اخلاق در دوره حاضر دانست و گفت: از نظر متفکران

اسلامی هرچند مفاهيم اوليه اخلاق ريشه در مستقلات دارند، لكن اخلاق به لحاظ ضمانت اجرايى سخت محتاج به ايمان و دين است، همانگونه كه اخلاق مهمترين پيام و هدف دين شناخته شده است و حديث پيامبر كه مى فرمايند «انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق؛ به خوبى اين موضوع را تثبيت مى كند.